



# کژتابی‌های ترجمه قرآن به زبان انگلیسی

محمد عبدالولی

ترجمه ابوالفضل حرّی

## چکیده:

بررسی ترجمه‌های انگلیسی قرآن در حال حاضر نشان می‌دهد عمده هدف مترجم قرآن انتقال پیام برساختی قرآن بدون توجه به ویژگی‌های سبکی و الگوی گفتمانی قرآن است. قرآن در مقایسه با متون متعارف نثر، برساختی هنرمندانه و فصاحتی بلیغ دارد. ظرافت واژگانی و اسلوب قرآنی در بسیاری از ترجمه‌های انگلیسی قرآن خوب از کار در نیامده است. از این رو، این جستار بر آن است تا چالش‌های فراروی مترجمان قرآن را در سطوح واژگانی، ساختاری/ سبکی و بلاغی برآفتاب کند. نیز این مقاله سعی می‌کند با نگاهی به بازآفرینی ترجمه‌ای مناسب در شکل و محتوا، حوزه ترجمه قرآن را دوچندان پویا جلوه دهد.

## کلید واژه‌ها:

ترجمه / ترجمه قرآن / ترجمه انگلیسی قرآن / چالش‌های ترجمه

## پیش‌گفتار

قرآن پیام خود را با ساختارهای ادبی متنوع بیان می‌کند؛ ساختارهایی که به طریزی گسترده مثل اعلای زبان عربی محسوب می‌شوند. قرآن سجعی به غایت زیبا دارد و ایقاعات آن گوشنواز است. بلاغیون مسلمان اتفاق نظر دارند که اصطلاحات و عبارات قرآنی به غایت عالی مرتبه و باشکوه است. خداوند از اعراب خواسته است که اگر می‌توانند، اثری ادبی بسان قرآن بیاورند و اعراب به

رغم آنکه در سخنوری و بلاغت سرآمد روزگار خود بودند، نتوانستند با قرآن هم‌آوردخواهی کنند.

قرآن را به بسیاری از زبان‌ها ترجمه کرده‌اند و در بسیاری زبان‌ها مثل زبان انگلیسی چندین ترجمه از قرآن به چشم می‌خورد. این ترجمه‌ها بیشتر تفسیر و تأویلی است که کاربرد شخصی دارد و در مباحث مذهبی جدی بدان‌ها استناد نمی‌شود. ترجمه، کوششی است به غایت مسئله‌ساز، زیرا هر مترجم نیاز دارد در برگرداندن سایه روشن‌های معنایی یک زبان به زبان دیگر، از دیدگاه‌های شخصی و زیبایی شناختی خود نیز طرفی بر بندد و این امر به طرزی گریزناپذیر متن اصلی را تغییر می‌دهد و از این رو است که پژوهشگران مسلمان با ترجمه قرآن از در مخالفت درآمده‌اند. برای نمونه، ابوحنیفه قرائت ترجمه سوره فاتحه را به زبانی دیگر به جز زبان عربی در نمازهای یومیه تحریم کرد و از آن زمان تا کنون اجماع بر این است که لازم است اعراب و غیر اعراب قرآن را در نمازهای یومیه به زبان اصلی بخوانند.

روال بر پذیرش ترجمه تفسیری بوده است؛ ترجمه‌ای که بر تفسیر و تبیین گفتمان قرآنی و اشاره به اهمیت آن استوار است. از آنجا که هیچ ترجمه‌ای به تمامی «پذیرفته» یا به تمامی «بسنده» نیست (توری، ۴۹)، تغییر در چینش واژگان و تغییر معنایی متعاقب آن در زبان مقصد، برخی از پژوهشگران مسلمان از جمله محمد شاکر صفحه ۱۶۳، را به این فکر انداخت که با ترجمه قرآن به زبان‌های بیگانه مخالفت ورزد. محمد شاکر بیان می‌کند که از نقطه نظر مشروعیت ترجمه قرآن به زبان بیگانه، تعادل معنا بدان گونه که در تغییرات چینش واژگان خود متن مقدس مطرح است، حفظ نمی‌شود.

به زعم رئوف، گفتمان قرآنی چشم اندازی زبانی است که رنگین کمانی از ویژگی‌های نحوی، معنایی، بلاغی، آوایی و فرهنگی آن را احاطه کرده است؛ ویژگی‌هایی که از دیگر انواع نثر عربی متمایز است و به واسطه ترکیب همین ویژگی‌هاست که بافت زبانی منحصر به فرد قرآنی در برابر دیدگان خواننده قرار



می‌گیرد؛ بافتی که هماهنگی میان سطوح نحوی، معنایی و عروضی بر آن حاکم است. در حقیقت بیناباروری<sup>۱</sup> میان این عناصر بهتر از این ممکن نیست.

عمده این ویژگی‌ها یا هنجارهای زبانی در سایر زبان‌ها بیگانه است. برای نمونه، گفتمان قرآنی از تغییر در افعال یا اشخاص به کرات بهره برده تا به آنچه لانگاکر (۱۹۸۳: صفحه ۲۸) آن را صراحت پررنگ شده (heightened vividness) می‌نامد، دست یابد. این صراحت پررنگ شده به واسطه تغییر در تعادل اسمیه/ فعلیه، افعال، تغییر از سوم شخص به دوم شخص و سپس به اول شخص، تغییر از جمع به فرد یا به واسطه کاربرد پرسش‌های استفهامی حاصل می‌آید. نمونه زیر تغییر در شخص را نشان می‌دهد.

﴿رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا﴾ (طلاق/ ۱۱)

«پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می‌کند، تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون برد، و هر کس به خدا بگردد و کار شایسته کند، او را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است، درمی‌آورد، جاودانه در آن می‌مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است.»

God will show anyone who believes in Him (God) and acts honorably into gardens through which rivers flow, to live there forever, what a handsome provision God has granted him (Irving ۱۹۸۵:۳۳۳)

در واژه‌های «یؤمن» (he believes)، «يعمل» (he acts) و «يدخله» (He, God, ) they live) (shows to the way)، ضمیر سوم شخص مفرد و در واژه‌های «خالدين» (for him) ضمیر سوم شخص مفرد به کار رفته است. تغییر در ضمائر شخصی و افعال ساز، کاری زبانی است که در گفتمان قرآنی امری متعارف به حساب می‌آید. هدف نیز دستیابی به صراحتی مؤکد است؛ یعنی سبکی شکوهمند و آمادگی ذهنی به واسطه عطف توجه خواننده به پیامی که آیه ارائه می‌دهد.

## مسائل لغوی و واجی

به لحاظ معنایی یک زبان می‌تواند از زبانی دیگر خاص‌تر باشد. این ویژگی زبانی یا به واسطه واژگان یا نظام واجی زبان حاصل می‌آید. برای نمونه، زبان انگلیسی به لحاظ معنایی در توصیف واژگان نظامی مثل بمباران و سنگ‌سازی از زبان عربی خاص‌تر است. با این حال، زبان عربی میان بمباران و سنگ‌سازی تمایزی قائل نمی‌شود، مگر آنکه با کلمات بیشتری آنها را توضیح دهد. برعکس زبان عربی در بیان واژگانی که نمی‌توان آنها را بدون نقل به معنا توضیح داد، از زبان انگلیسی خاص‌تر است. در زبان عربی صیغه افعال چهارچوب‌هایی برای تمایز میان ظرافت معنایی محسوب می‌شوند.

﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران/۳)

«این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتاب‌های آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را».

It is He who sent down to you (step by step) in truth, the Book, confirming what went before it, and He sent down the Law (of Moses) and the Gospel (of Jesus)

واژه «نزل» در این آیه مشکلی معناشناختی ایجاد می‌کند، چرا که به نزول تدریجی قرآن در طول ۲۳ سال اشاره دارد. صیغه فعل، مبین تداوم کنش (عمل نازل شدن قرآن) است. بر خلاف، فعل «انزل» به معنای نزول دفعی است. برای پی بردن به ظرافت گفتمان قرآنی در سطح واژگانی به آیه زیر توجه کنید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (یونس/۵)

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد و برای آن منزل‌هایی معین کرد تا شماره سال‌ها و حساب را بدانید. خدا اینها را جز به حق نیافریده است. نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کند.»

It is He who made the sun to be shining glory and the moon to be a light (Ali, ۹۸۳:۴۸۴)

در این آیه ظرافت‌های معنایی به طرز روشن به واسطه اقسام واژگانی که ظاهراً به چشم خواننده مشابه‌اند، اما به لحاظ ویژگی‌های ذاتی متمایز هستند آمده است.



گرچه واژگان «ضیاء» و «نور» مترادف به نظر می‌رسند، اما به لحاظ ویژگی‌های معنایی در این گزاره قرآنی از هم متمایزند. معادل «تَلَأُلُوْا تَابَانَ»: (shining glory) برای واژه «ضیاء» افاده معنا نمی‌کند، چرا که معنای آن یعنی تولید گرما، از این معادل افاده نمی‌شود. از این رو نیاز است که آیه را تفسیری ترجمه کرد. از دیگر سو، واژه «نوراً» به طرز مناسب به (light) برگردانده شده و شاید از سر اتفاق است که نه تولید گرما، بلکه فقط تولید نور را به ذهن متبادر می‌کند. «ضیاء» مبین این است که خورشید فقط نورافشانی خود را دارد، اما «نوراً» نشان می‌دهد که نور ماه بازتابی از نور خورشید است.

پاره‌ای از واژگان را حتی نمی‌توان نقل به معنا کرد. برای نمونه، واژه «دون» در آیه زیر با خدایان دروغینی که با خدای یکتا مقایسه شده‌اند، همراه شده است و نزدیک‌ترین معادلی که مترجمان از این واژه ارائه داده‌اند، «در کنار» و «به علاوه» است. البته این تعبیرات پیچیدگی معنایی واژه «دون» را انتقال نمی‌دهد:

﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ﴾ (سبأ/۲۲)

«بگو: کسانی را که جز خدا [معبود خود] پنداشته‌اید بخوانید، هم‌وزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین مالک نیستند و در آن دو شرکتی ندارند، و برای وی از میان آنان هیچ پشتیبانی نیست.»

Say: Appeal to those whom you claim to instead of God (Irving, ۱۹۸۵:

۲۷۸)

واژه «دون» مبین مقام و شأن، عظمت و یکتاپرستی است؛ به این معنا که هیچ چیزی مساوی یا برتر از خداوند نیست. برای انتقال این وجوه معنایی بهتر است مترجم از یادداشت‌های توضیحی بهره بگیرد.

برخی اقلام قرآنی با سایه روشن‌های عاطفی خاص عجین شده‌اند که هیچ معادل واژگانی در ترجمه ندارند و این ادغام واژگانی عبارات قرآنی را فقط می‌توان به واسطه تحلیل توصیفی<sup>۲</sup> بیان کرد. به دیگر سخن، دغدغه مترجم را می‌توان به واسطه تجزیه معنایی واژگان اندکی فرو کاست. واژگان قرآنی و مفاهیم بنیادین واج شناختی قرآن تجزیه ناپذیرند، بنابراین ترجمه تقریری<sup>۳</sup> به مترجمان پیشنهاد می‌شود، برای نمونه واژگان:

**تیمم:** زدن دستان خود روی خاک و کشیدن کف هر دست بر پشت دست دیگر و سپس پاک کردن دست از خاک و کشیدن آنها بر صورت. این عمل نوعی وضوست که در نبود آب مورد استفاده قرار می‌گیرد.<sup>۴</sup>

**موقوذه:** هر حیوانی که زخمی کاری برداشته و به حال خود وا گذاشته شده تا بمیرد و سپس بدون اعمال قوانین ذبح اسلامی تناول می‌شود.

**کظیم:** فرو رفتن در غمی خموش. از غصه لبالب شدن و شکایت خود را تنها نزد پروردگار بردن.

به زعم کتفورد (۱۹۶۵)، زمانی که جایگزین‌های واژگانی در زبان مقصد در دسترس قرار ندارد، تعادل به هیچ روی حاصل نمی‌شود. با عنایت به گفته کتفورد درباره ترجمه، شکی باقی نمی‌ماند که این عبارات قرآنی ترجمه ناپذیرند.

### ظرایف ارجاعی واژگان قرآنی

مترجمان قرآن تمایل دارند در انتقال واژگان قرآنی از عربی به انگلیسی معنای واژگان را محدود کرده و اصطلاحات قرآنی را بیشتر بر اساس ارجاعی که به جهان واقعی دارند انتقال دهند. برای نمونه، واژه «فلق» واژه‌ای کلی است که به فرآیند شکافته شدن اشاره می‌کند و در عمده ترجمه‌های انگلیسی قرآن به یک نوع خاص از شکاف یعنی طلوع یا سحر محدود شده، گرچه مفهوم شکاف در معادل انگلیسی «day break» (طلوع) و در اصطلاح «the crack of dawn» مستتر شده، مفهوم کلی واژه «فلق» برای تمام اشیائی که شکافته می‌شوند (و الزماً دانه‌ها و میوه‌ها) به کار برده می‌شود.

همین فرآیند در واژه «غاسق» مصداق دارد. در این آیه فقط به یکی از ارجاعات ذاتی این واژه اشاره شده است و آن عبارت است از قطرات، باران، طوفان‌ها و نیز خورشید و ماه و تمام دیگر اشیائی که از آسمان به زمین نازل می‌شوند. بیان این نکته که این واژه پویا فقط به شب (night) اشاره می‌کند (همان‌گونه که در ترجمه‌های انگلیسی قرآن مشهور است)، همان قدر نامناسب است که واژه «fall» را در کنار کلماتی مثل «night» یا «rain» قرار دهیم. نیز واژه «استوی» معنای کلی خود



را ندارد و به طور ویژه به بالا رفتن یا جلوس کردن بر تخت اشاره ندارد، چرا که «استوی» مفهوم بالا رفتن را به طریقی که در واژه صعود کردن مدنظر است، نمی‌رساند و خدای یکتا از تاج و تخت، عالی‌مرتبه‌تر است. این باهم‌آیی (استوی علی العرش) تصویری کامل از عظمت و اقتدار خداوند بر اشیاء را نشان می‌دهد. نمونه‌ای دیگر از مشکلات ترجمه واژگان قرآنی، صفت «الصمد» است. بسیاری از مترجمان در ترجمه این صفت از واژگان توصیفی *almighty, etemal* استفاده می‌کنند. عبارت قرآنی «الصمد»، مبین مفهوم *as-samadiya* است که به کمال مطلق قدرت، عظمت، خرد، دانش و عظمت خداوند اشاره می‌کند. نسبت دادن فقط یک معنای خاص (به جاودانگی خدا)، محدود کردن معنای کلی این واژه است. واژه «الصمد»، مبین نیاز دیگران به خداست و نه بالعکس. مترجمان قرآن نگرانی خود را برای ترجمه این عبارت بیان کرده‌اند. برای نمونه، احمد علی (۱۹۸۳) اذعان می‌کند که ترجمه «الصمد» یک واژه مشکل آفرین است و محمد اسد (۱۹۸۰) نیز تصدیق می‌کند که معادلی که او در ترجمه‌اش در برابر «الصمد» ارائه داده، فقط گوشه‌ای از بار معنایی این واژه را انتقال داده است.

پاره‌ای از مشکلات ترجمه قرآن به حجم زیاد واژگان دشوار و کهن برمی‌گردد که در بافت خود معنا دارند. برای نشان دادن مشکلی که این ظرافت واژگانی به مترجمان تحمیل می‌کند، به واژگان «وسوس» و یا «یوسوس» که از ریشه فعلی «وسوس» گرفته شده‌اند، دقت کنید. پیکتال و عمده ترجمه‌های انگلیسی قرآن این واژگان را به ترتیب به *'whish peneth' 'the whisper'* ترجمه کرده‌اند.

﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾ (ناس/۴-۵)

«آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند، چه از جن و [چه از] انس.»

فرهنگ لغت تک زبانه «المحیط» برای ریشه کلمه «وسوس» عبارت زیر را

پیشنهاد داده است:

۱. of the devil-to talk evil words to someone
۲. of the self (نفس) to talk evil to oneself
۳. of a man-to talk repetitively in secret

اسم «الوسوس» و اسم مصدر «وسوس» نیز در این فرهنگ لغت با عبارات زیر بیان شده‌اند:

۱. al-waswas-name of the devil
۲. waswasa
۳. whispering sounds of hunting dogs
۴. the clank of jewelry or light metal
۵. Every evil thought that comes to the heart

همان‌گونه که از تعریف بالا برمی‌آید، فعل «وسوس» به لحاظ تبارشناختی، واژه‌ای تکرار شونده (نام آوا) است که جرینگ جرینگ جواهر آلات یا فلزات سبک را به ذهن متبادر می‌کند (مانند تیک تاک و کوکو در زبان انگلیسی). ساختار دو هجایی «وسوس»، حرف نویسی مستقیم صدای تکرار شونده مرجوعی مشترک (یعنی شیطان) است. این‌گونه تکرار اصوات شکل واژه را تشدید معنایی می‌بخشد. مترادف‌های پیشنهادی برای بیشتر فرهنگ‌های دوزبانه برای واژه «وسوس» عبارت از «to promote» و «to suggest» است که دال بر افکار و اندیشه‌های شیطانی است. گرچه وسوس با شیطان و نفس درونی که گمان می‌رود شیطان در آنجا نفوذ دارد ارتباط معنایی دارد، معنای فعل توسعاً هر گونه تحریک پنهانی و انجام گناه یا کار شیطانی را مضمول می‌شود.

بر اساس تعریف عربی واژه «وسوس»، فعل انگلیسی «to whisper» سه مؤلفه اصلی مستتر در فعل عربی را ندارد (شیطان + منفی + صدا). مهم، دانستن این نکته است که فرآیند وسوسه در نظام زبان عربی به شیطان محدود می‌شود و بار معنایی مثبت ندارد، حتی زمانی که فاعل‌های دستوری انسان‌اند، می‌توانند نقش شیطان را نیز ایفا کنند. بنابراین واژه عربی «وسوس» و اسم شیطان، جفت واژگانی مثل پارس سگ یا میوی گربه، باهم آبی دارند. از دیگر سو، فعل انگلیسی «whisper» معنایی مثبت دارد که از تداعی آن با خش‌خش برگ‌ها صدایی گوش‌نواز به ذهن می‌رسد (لیمان، ۶۶۲/). نیز گفتنی است که نظریه ترجمه واژه به واژه کارایی چندانی ندارد، چرا که ترجمه واژه به واژه برای کلمه «whisper» در زبان عربی «وشوش» و نه «وسوس» است. وانگهی لازم به ذکر است که «whispering» از جمعی اصوات نرم با بسامد پایین خبر می‌دهد که این کلمه را با نجوای درونی «وسوس» ناسازگار





جلوه می‌دهد. پیکتال (۱۹۶۹)، اسم مصدر «sneaking» را اضافه می‌کند و امیدوار است که با این کار اندکی جنبه منفی فعل عربی را بالا می‌برد، در حالی که علی (۱۹۸۳) از صفت «evil» در داخل گروه و بعد از فعل استفاده می‌کند.

دلایل زیادی در دست است که نشان می‌دهد چرا پیکتال و علی به جای وسوس از «whisper» استفاده کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این دلایل یکی این حقیقت است که «وشوش» و «وسوس» به لحاظ آوایی مشابه‌اند. هر دو واژه بسامد پایین و طنین نجوایی بالا دارند. نیز هر دو ذاتاً تصویری‌اند. با این حال در زبان عربی این دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند. این ترجمه می‌تواند تا حدودی پذیرفتنی باشد، چرا که ظاهراً هیچ معادلی متناظر در واژگان انگلیسی برای آن وجود ندارد.

با این حال، واژگان زبان عربی همیشه هم سخت ترجمه‌پذیر نیستند. در عوض گاهی ترجمه می‌طلبد که مترجم از نظام معنای اولیه و ارجاعی زبان عربی و نیز انگلیسی باخبر باشد. برای نمونه زبان انگلیسی برای واژه وسوس عربی چندین جایگزین دارد. از آن میان می‌توان به افعال «hiss» و «tempt» اشاره کرد. با این حال فعل «tempt» محدودیت‌های نحوی دارد، چرا که نمی‌تواند با عبارت حرف اضافه‌ای مستقیم (در قلب مردم) ترکیب شود. در مقیاسی کوچک‌تر این واژه مصوت /s/ را ندارد و به منزله نمادی برای شیطان به کار نمی‌رود. از این رو، این واژه فاقد معادل کارکردی و زیبایی‌شناختی است. از آنجا که مصوت /s/ در درون واژه قرار می‌گیرد، «وسوس» در واقع نمادی از تحریکات خاموش اما به لحاظ درونی نجواگونه شیطان است.

معادل مناسب‌تر برای وسوس واژه «hiss» است که دارای مشخصه معنایی مؤلفه‌های /تصویری/ + /s/ است، جدای آنکه این واژه با «snakes» «serpents» (مار) و (افعی) که مجازاً شیطان را تداعی می‌کند نیز باهم آبی پیدا می‌کنند. کاربرد این فعل ارزش زیبایی‌شناختی متن انگلیسی را دوچندان می‌کند. دیگر اینکه بخشی از معنا- مؤلفه فعل «whisper» با واژه «همساً» در ترجمه‌های علی، شاکر- پیکتال هم عرض است. واژه «همساً» به لحاظ معنایی در آیه ۱۰۸ سوره طه به طرز

نادقیق بر صدایی خفیف، نجوایی و زمزمه‌ای آرام (در سه ترجمه پیش گفته) برگردان شده است؛

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا﴾

«در آن روز، [همه مردم]، داعی [حق] را که هیچ انحرافی در او نیست، پیروی می‌کنند، و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می‌گردد، و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.»

هیچ ترجمه‌ای دو معنا - مؤلفه واژه «همساً» را به کار نبرده که از گزینشی بودن انتخاب واژگان معادل برای کلمه «همساً» خبر می‌دهد.

با نگاهی دقیق تر به فرهنگ «القاموس المحيط» می‌توان دریافت واژه «همساً» برای اشاره به صدای پای شتر به کار می‌رود که به زحمت شنیده می‌شود و نیز صدای نفس و نجوای آرام. این معنای ارجاعی در فرهنگ نامه «مختار السیاهه» آمده است، اما برای نمونه در فرهنگ «المزید» برای واژه «همساً» soft, murmuring, susurration whisper را ارائه داده است. در فرهنگ «المزید» به دیگر معنای ارجاعی و از جمله معنایی که در دو فرهنگ پیش گفته آمده است اشاره‌ای نشده است. «المزید» که فرهنگی جدید است، شاید برای ترجمه زبان و الامد قرآن مناسب نباشد، به این دلیل که این فرهنگ در ذکر معادل کلمات گزینشی عمل می‌کند. بر این باورم که دو آیه پیش گفته به این دلیل که زمانی که مردم صدای خود را در روز قیامت و در برابر خداوند پایین می‌آورند و فقط صدای تنفس یا نفس زدن آنان شنیده می‌شود، واژه «whisper» نمی‌تواند معادل واژه «همساً» قرار گیرد. این معانی نه در فرهنگ‌های جدید، بلکه در فرهنگ‌های کلاسیک آمده است.

### مشکلات ساختاری / سبکی در ترجمه قرآن

گفتمان قرآنی اقلام واژگانی و نحوی منحصر به فرد خود را دارد. در گفتمان قرآنی، هم چینش واژگان و هم گزینش اقلام واژگانی خاص، هر دو معنا محورند و ویژگی‌های سبکی و نحوی، نیز زبان وابسته‌اند و با سایر زبان‌ها مرز مشترک ندارد. برجسته‌سازی برخی سازه‌های معین در گفتمان قرآنی کارکرد ارتباطی خاص



خود را دارد. برجسته‌سازی فرآیندی نحوی است که یک یا چند سازه به دلایل سبکی کارآمد را به ابتدای جمله انتقال می‌دهد. بنابراین، نحو و سبک در گفتمان قرآنی شانه به شانه هم قرار می‌گیرند تا هدف ارتباطی دلخواه حاصل شود؛ هدفی که به واسطه الگوهای نحوی ساده و متعارف به دست نمی‌آید. در گفتمان قرآنی، سبک و نحو به طرز جدایی ناپذیر به هم وابسته‌اند و به نظر می‌آید سبک، در معنا آفرینی نقش دارد. برخی ترجمه‌ها مانند ترجمه اسد متن محورند، چرا که مترجم پیوسته به متن مبدأ وفادار است. این نوع ترجمه در ساختارهایی نحوی به کار می‌رود که سازه‌ها را در آن برجسته کرده‌اند. برای نمونه:

﴿مِنْ نُّطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ﴾ (عبس/۱۹)

From a sperm- drop He has created him (Ali, ۱۹۶۳: ۱۹۸۳)

در این آیه، مترجم بر آن شده تا ساختار قرآنی را نشان دهد، اما به واقع هنجارهای نحوی زبان انگلیسی را فدا کرده است. متعاقباً ترجمه اسد، صورت‌گرا و متکی به الگوهای کهن از کار در آمده است. هدف ترجمه علی فقط لحن متن قرآنی و شکوه و اقتدار سبک شناختی قرآن است. برای نمونه، می‌توان با تنوع سبکی که به واسطه برجسته‌سازی مقدور نیست، متن را انتقال داد تا بر مفهوم ویژه گزاره‌ای خاص تأکید شود. در نمونه بالا، عنصر برجسته شده عبارت حرف اضافه «من نطفه» است.

ساز و کار سبکی چینش واژگانی در گفتمان قرآنی اقتضایی معناشناختی است. به دیگر بیان، چینش واژگان معنامحور بوده و قصد آن است که از بطن نظم و ترتیبی خاص که شامل برجسته‌سازی اقلام واژگانی می‌شود، اهداف ارتباطی قرآن فراچنگ آید. از جمله پیامدهای ذاتی برجسته‌سازی عبارت حرف اضافه «من نطفه» یادآوری این نکته است که انسان از چیزی بسیار پست آفریده شده و از این رو نباید در برابر فرامین الهی مغرور شده و دست به طغیان بزند و اگر فعل برجسته می‌شد، مبین این حقیقت بود که خدا انسان را از آبی بی‌ارزش آفریده است. محمد اسد (۱۹۸۰، صفحه ۹۲۸) از اهمیت سازه‌های برجسته شده در ساختارهایی مثل «من نطفه» در مثال پیش گفته غافل شده و چینش واژگانی متفاوتی اختیار می‌کند.

اما مترجمان قرآن لازم است توجه کنند که عناصر برجسته شده قرآنی در سلسله مراتب متن، کاربرد ارتباطی خاص دارند. در کل، هنجارهای نحوی زبان مقصد چندان با هنجارهای گفتمان قرآنی از در موافقت بیرون نمی آید:

﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه/۶۷)

«و موسی در خود بیمی احساس کرد.»

در متن قرآن، فاعل یعنی موسی به پیش رفته (در انتهای آیه آمده)، حال آنکه در ترجمه انگلیسی برجسته شده (در آغاز به کار رفته)، در حالی که این اجماع نظر وجود دارد که می توان به شباهت هایی در بازنمایی معنایی زبان ها دست یافت، اما این حرف در خصوص ویژگی های سبکی که غالباً شامل ویژگی های زبانی غیر جهان شمول می شوند، مصداق ندارد.

در هنگام بررسی ساختار آیه ۱۴ سوره طه در زیر:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾

«منم، من، خدایی که جز من خدایی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.»

Verily I am God; there is no God but I; therefore serve me (Arberry

۱۹۸۰:۳۴۰)

در می یابیم که ساختار قرآن از نقطه نظر روساخت برای پیامی که در بر دارد، اندکی طولانی به نظر می آید. ضمایی دارد که بدون احساس نیاز بارها تکرار شده اند که در واقع، همگی به یک مرجع (اله) اشاره می کنند. با این حال، به نظر می آید که نتوان دلیلی معنایی برای این امر ارائه داد.

در این سبک قرآنی، دو حرف اضافه جدا اما در عین حال مرتبط به چشم می خورد. اولین حرف اضافه درباره خدای دانا و وجود اوست (انا الله) و در ادامه، حرف اضافه دوم آمده که درباره آگاه بودن از یکتایی خداست و اینکه فقط اوست که سزاوار ستایش است. کاربرد انسجامی «ف» پیش از فعل نیز کارکرد معنایی دارد و مبین کنشی سریع است که بدون درنگ انجام می شود؛ یعنی پرستش بی درنگ خداوند. نیز در آیه ۷ سوره طلاق:



﴿لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فُلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلاَّ مَا آتَاهَا سَيِّجَعُلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾

«بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند، و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آنچه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز [به قدر] آنچه به او داده است تکلیف نمی‌کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می‌کند.»

After difficulty, God will soon grant relief (Ali, ۱۹۸۳:۱۵۶۵)

واژگان متناقض‌نمای «عسر» و «یسرا» در چنین قرآنی در متن مقصد نیامده‌اند و از این رو، ویژگی سبکی آن از دست رفته است.

### شگردهای بلاغی

در گفتمان قرآنی به ویژگی‌هایی بلاغی بر می‌خوریم که مترجم را با محدودیت‌هایی رویارو می‌کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

#### ۱. واج آرایی<sup>۵</sup>

واج‌آرایی حاصل وقوع اصوات مشابه در آغاز جملات است. این اصوات تولید موسیقی کرده که ضرب و آهنگ را شدت می‌بخشند. این آرایه در آیه زیر با تکرار حرف میم (خیشومی) نوعی واج‌آرایی است:

﴿وَمَن أَظْلَمُ مِمَّن مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ (بقره/۱۱۴)

«و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود.»

Who is more unjust than he who forbids from any of his houses of worship (Asad ۱۹۸۰:۲۴)

#### ۲. استعاره

استعاره از جمله ویژگی‌های بلاغی قرآن است که سخت تن به ترجمه می‌دهد. برای نمونه، ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ (اسراء/۲۹)

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی منما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی.»

And let not your hand be tied to your neck (like a miser) nor stretch it forth to its utmost reach (like a spendthrift) so that you become blame-worthy and deprived (like a poor) (۱۷:۲۹)

نکاتی که در داخل پرائنز آمده، به فهم عبارات استعاری کمک کرده و البته عبارات توضیحی ترجمه هلالی و خان نیز این مسئله را جلوۀ دو چندان داده است. ترجمه ذیل از انتقال مفهوم پیام ناتوان است: «جایگاهی میانه در زندگی برای خود برگزینید، نه دارایی خود را مانند یک فرد ولخرج به رایگان از کف دهید و نه مانند یک فرد خسیس آن را در دستان خود محکم نگه دارید.» سایر ترجمه‌های انگلیسی:

**YUSUFALI:** Make not thy hand tied (like a niggard's) to thy neck, nor stretch it forth to its utmost reach, so that thou become blameworthy and destitute.

**PICKTHAL:** And let not thy hand be chained to thy neck nor open it with a complete opening, lest thou sit down rebuked, denuded.

**SHAKIR:** And do not make your hand to be shackled to your neck nor stretch it forth to the utmost (limit) of its stretching forth, lest you should (afterwards) sit down blamed, stripped off.

**یوسف علی:** نه اینکه دستان خود را به گردن خود بسته نگه دارید (مانند فرد بخیل) و نه اینکه آن را تا حد امکان باز نگه دارید تا حدی که سزاوار سرزنش یا تهی و پوچ شوید.

**پیکتال:** و اجازه ندهید که دستان به گردنتان زنجیر شود و نه آن را کاملاً باز کنید، در غیر اینصورت کاملاً تهی و سزاوار سرزنش خواهید بود.

**شاکر:** نه دستان خود را به گردن خود زنجیر کنید و نه آن را دراز کنید تا آخرین حد و اندازه‌اش که در غیر این صورت سرزنش شده و تهی خواهید بود.

پسچیدگی معنایی کلمه «فاذا» را در آیه زیر در نظر بگیرید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَرَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ﴾ (فصلت/۳۹)

«و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را فسرده می‌بینی و چون باران بر آن فرو ریزیم، به جنبش درآید و برآمد.»

Among his signs, you see how desolate the earth is; yet whenever we send water down upon it, it stirs and sprouts. (Irving, ۱۹۸۵:۲۷۰)



کاربرد واژه «desolate» در زبان انگلیسی در برابر واژه «خاشعه» در زبان عربی، معنای خشوع، تقوا و تقوای مستتر در واژه را انتقال نمی‌دهد. در نگاه قرآن، زمین و آسمان موجودات زنده‌اند، احساس دارند و برای کسانی که تقوا پیشه می‌کنند و روی زمین اعمال نیک انجام می‌دهند، اندوهگین می‌شوند، اما نه برای کافران؛

﴿فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ (دخان/۲۹)

«و آسمان و زمین بر آنان زاری نکردند و مهلت نیافتند.»

"And the heavens and the earth wept not for them, nor were they given a respite (۴۴:۲۹)"

### شیوه‌های کارآمدتر کردن ترجمه‌های قرآن

بسیاری از ترجمه‌های قرآن به انگلیسی، مبدأ محورند و توجه و تبعیتی خاص به قواعد نحوی متن مبدأ و استفاده از زبان باستان دارند. گفتمان قرآنی دارای ویژگی‌های خاص و منحصر به فردی است که معنا محور و مختص به قرآن است و نمی‌توان آنها را از لحاظ ساختاری و تأثیرات رمزآلودی که بر خواننده دارند، در سبکی معادل بازآفرینی کرد.

می‌توان واژگان قرآنی را که در ساختار و جلوه‌های بلاغی بی‌همال است، با کمک فرهنگ‌های لغت دوزبانه در دسترس که معنای گوناگون واژگان عربی را نشان داده و توضیح می‌دهند و حدود و وسعت متن‌هایی را که این واژگان در آنها رخ می‌دهند، بیان می‌کنند، به طرز مناسب به زبان انگلیسی ترجمه کرد. نبود این فرهنگ‌های جامع، از جمله موانع پیش روی مترجمان قرآن است. تاکنون هیچ فرهنگ جامع و مانعی در زبان عربی در اختیار مترجمان قرار نگرفته که واژگان زبان را بر اساس حوزه‌های معنایی و دسته‌بندی‌های جزئی توصیف کنند. با عنایت به اینکه بافت است که معنای واژگان را تبیین می‌کند، برخی فرهنگ‌های بافت‌محور ابزار دست مترجمان خواهد بود تا اطلاعاتی دقیق درباره کاربرد مشتقات و تبارشناختی واژگان در اختیار مترجمان قرار دهد.

فرهنگ‌های لغت مطلوب معمولاً میان تعریف کلاسیک و جدید واژگان تمایز قائل می‌شوند. مترجمان معاصر عمدتاً به فرهنگ‌های مدرن تکیه می‌کنند. این

فرهنگ‌ها غالباً با زبان اصلی که در فرهنگ «المرید» آمده، چندان هماهنگی ندارند. در این خصوص به فرهنگی دو زبانه با اشاره به کارآیی کلاسیک واژگان نیاز است که در عین حال، فرهنگ عبارات قرآنی نیز به حساب آید. شکی نیست که استفاده از مطالب متنی قرآن برای ارجاعات، رویدادی معیار در فرهنگ نویسی زبان عربی است. حتی امروزه قرآن منبع غنی واژگان محسوب می‌شود که می‌تواند در فرهنگ‌های تألیفی و یک زبانه از آن استفاده کنند. این فرهنگ‌ها به طور قطع، مشکل چند معنایی واژگان را در تمایز میان واژگان مبهم و یا روشن کردن عبارات کنایی از جمله عبارات اصطلاحی برطرف می‌سازد، عباراتی مانند:

let not your hand be tied to your neck ( like a miser) nor stretch it forth to its utmost reach (like a spendthrift) so that you become blame-worthy and deprived (poor)

این عبارات استعاری را فقط می‌توان به واسطه اضافه کردن مطالبی حاشیه‌ای توضیح داد. برای کارآمدتر کردن حوزه ترجمه قرآن می‌توان این پیشنهاد را مطرح کرد که عبارات استعاری قرآن را از تفسیرها و ترجمه‌های گوناگون جمع‌آوری و آنها را جملگی در قالب فرهنگی مستند تدوین، و سپس آنها را به انگلیسی یا سایر زبان‌ها ترجمه کرد؛ چرا که فرض بر این است که مترجمان انگلیسی با این عبارات استعاری آشنایی ندارند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. interfertilization
۲. componential analysis
۳. periphrastic translation
۴. این تعریف برای تیمم در احکام دینی اهل تسنن آمده است. م.
۵. alliteration



## References

۱. Adab, B.j (۱۹۹۶) Annotated Texts for Translation: English: English-French, Clevedon: Multicultural Matters.
۲. Abde-Raof, H.
۳. Ali, A.Y (۱۹۸۳). The Holy Qu'an: Text, Translation and Commentary. Maryland. Amana Corp.
۴. Arberry, A.J (۱۹۸۰) The Koran Interpreted. Oxford: Oxford University Press
۵. Ar-Razi, M. (۱۹۸۵) Mukhtar us-Sihah, Lbanon.
۶. Asad, M. (۱۹۸۰) The Message of the Qur'an. Gibraltar: Dar Al-Andalus
۷. B'albaki, R. (۱۹۹۷) Al-mawrid Arabic-English Dictionary
۸. Beekman, J. and Callow, J. (۱۹۷۴) Translating the word of GoD. Zondervant: Grand Rapids, Michigan.
۹. Catford, J.C (۱۹۶۵). An Essay in Applied Linguistics, Theory of Translation. London: Oxford University Press.
۱۰. Guillaume, A. (۱۹۹۰) Islam. London: Penguin Books
۱۱. Hilali, al-M.T. and Kan, M.M (۱۹۸۳) Translation of the meaning of the Noble Qur'an in The English Language, Madina, Saudi Arabia: King Fahd Complex.
۱۲. Irving, T.B. (۱۹۸۵) The Qur'an: The First American Translation. Brattleboro: Amana Books
۱۳. Kathir, Ibn (۱۹۹۳) Tafsir al-qur'an and al-Athim Vo. ۴. Beirut: Mu'assassat Al-kuttub al thaqafiyah
۱۴. Leaman, O (۲۰۰۶). The Qur'an, ۶۶۲.
۱۵. Longacre, R.E. (۱۹۸۳) The Grammar of Discourse. London: Plenum Press.
۱۶. Pickthall, M. (۱۹۶۹) The meanings of the Glorious Qur'an; An Explanatory Translation: London: George Allen and Unwin
۱۷. Raof, A (۲۰۰۱) Qur'an Translation (Culture & Civilization in the Middle East)
۱۸. Skakir, M (۱۹۶۲) On the translation of the Koran into foreign languages. Muslim world ۱۶, ۱۶۱-۱۶۵.

